

نگرشی کوتاه به جایگاه زن در اسلام

نذیر احمد سلامی

قرار گیرد به این نتیجه می‌رسیم که زن از ولادت تا وفات سه مرحله را سپری می‌کند. دین مبین اسلام در این هر سه مرحله، در باره بها دادن به شخصیت زن و به رسمیت شناختن منزلت و جایگاه او تأکید نموده است.

مرحله اول: عبارت است از زمان کودکی تا دوران بلوغ. اسلام، زن را در این دوران از زندگی مورد توجه خاص قرار داده و درباره احیای حقوق او تأکید فراوان نموده است و توجه به زن را در این مرحله از زندگی اش مایه نجات و سعادت اخروی معرفی نموده است.

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم آمده است هر کس دو دختر یا دو خواهر را نیک تربیت کند و به مسایل آموزشی و تربیتی و ازدواج آنان رسیدگی کند، این اقدام نجات او را در آخرت بیمه می‌کند. عده‌ای از یاران حاضر در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و سلم پرسیدند: در مورد تربیت و سرپرستی یک دختر با یک خواهر چه حکمی وجود دارد؟ رسول الله فرمود: حکم یک دختر و خواهر نیز همان حکم دو دختر یا دو خواهر است.

آیا ارزشی بهتر و جایگاهی والاتر از این در کدام مکتب دینی و سیاسی به زن داده شده است؟

مرحله دوم: عبارت است از دوران بعد از بلوغ، دوران ازدواج و همسر بودن. در این مرحله نیز اسلام به شخصیت و ارزش زن توجه ویژه‌ای را مبذول داشته است. به شوهران تأکید شده که حقوق همسران را رعایت کنند و رفتار مطلوب با آنان داشته باشند حتی نشانه برتری و فضیلت، حسن معاشرت و رفتار خوب شوهر با همسر معرفی شده است. در حدیث آمده است: «خیر کم خیر کم لاهله و انا خیر لاهلی» بهترین شما کسی است که اخلاق و رفتارش در قبال همسر، خوب و پسندیده باشد و من بهترین شما در حق همسران خود هستم.

در حدیثی دیگر از حضرت عمر رضی الله عنه چنین آمده است: حضرت عمر می‌گوید ما، در مکه به دلیل آثار تمدن جاهلی هیچ ارزش انسانی برای زنان قایل نبودیم و شخصیت اجتماعی و حقوقی وی را به رسمیت نمی‌شناختیم ولی بعد از هجرت به مدینه، دیدیم که همسران رسول اکرم صلی الله علیه و سلم با کمال شهامت و جرأت اخلاقی به سخنان پیامبر پاسخ می‌دهند و رسول الله نیز زمینه

یکی از مباحث عمده و پایه‌ای که در جوامع علمی و فرهنگی، مورد توجه متفکران و اندیشمندان است، مسأله «حقوق و جایگاه زن» است. زنان در جوامع بشری همواره از شأن و حقوق خود عقب مانده و حتی شخصیت انسانی آنان مورد شک و تردید قرار گرفته است. جایگاه و منزلت زن در فرهنگ هر جامعه، نشان دهنده میزان اهمیت و منزلت زنان در آن جامعه است.

مکاتب دینی و سیاسی، در رابطه با حقوق زن دیدگاه‌های مختلفی داشته‌اند. اما مکتب انسان ساز و جامع نگر اسلام که قوانین آن از سرچشمه شفاف وحی نشأت گرفته است، با دیدی فراگیر، جامع و با در نظر گرفتن همه ویژگیهای زنان، جایگاه و شخصیت والایی برای آنان در نظر گرفته است.

از میان تمدنهای کهن و نو، تنها اسلام این امتیاز را دارد و می‌تواند ادعا کند که ارزش واقعی را برای زنان به ارمغان آورده و شخصیت حقوقی، اجتماعی دین و انسانی او را به رسمیت شناخته است.

در تمدنهای باستانی روم، ایران، مصر و هندوستان مانند تمدنهای امروزی جهان معاصر، زن صرفاً به عنوان یک ابزار و آله و تسکین غرایز جنسی، مورد استفاده بوده است. در جامعه عرب قبل از اسلام نیز توجهی به شخصیت زن نشده است.

اسلام از جهت اینکه دین فطرت است، تمام احکام آن هماهنگ با موازین فطری هستند در رابطه با زنان نیز همگام با فطرت قدم برداشته تعادل میان مرد و زن را حفظ نموده و نسبت به رعایت آن تأکید کرده است. در یک نگرش کلی از دیدگاه اسلام آنچه در شناخت مسایل زنان به عنوان یک اصل محوری باید شناخته شود، این است که برخی از تفاوت‌های حکیمانه بطور فطری میان زن و مرد وجود دارد. از دیدگاه اسلام، زن و مرد هر کدام نیمه یک پیکره‌اند و تنها در سایه همکاری مشترک و تقسیم منصفانه مسئولیتها و ایفای نقش تکمیلی نسبت به یکدیگر است که این پیکره جان می‌گیرد.

در آیه‌های زیادی در قرآن کریم، «انسان» مورد خطاب قرار گرفته است این خود حکایت از آن دارد که مورد نظر اصلی در آیات الهی و شرع مقدس، همان حقیقت آدمی و انسانیت او است. جنسیت موضوعیتی ندارد و هیچ‌گاه تفاوت‌های حقوقی و حکمی بر وجود تفاوت در هویت انسانی جنس زن و جنس مرد دلالت نمی‌کند.

اگر دوران زندگی یک زن به صورت جمع بندی مورد ارزیابی

سخن گفتن و پاسخ دادن را برای ازواج مطهرات فراهم می کند پی بردیم که همه این مزایا در حق زنان، از آن اسلام است.

آری، اینکه رسول اکرم «میدان را برای ازواج مطهرات باز می گذارد تا آنان به سخنانش پاسخ بدهند و اینکه رسول صلی الله علیه و سلم می فرماید: «خياركم خياركم لاهله» بهترین شما کسی است که با خانواده اش خوب باشد. توجه شود این سخن از زبان پیامبر صلی الله علیه و سلم که نماینده خالق کائنات و مفسر کلام او است بیرون می آید. این سخن در منشور اسلامی حقوق و شخصیت زن دستاویز و سند بسیار مهم و ارزنده ای است.

مرحله سوّم: عبارت است از دورانی که زن به عنوان مادر و صاحب اولاد زندگی می کند در این مرحله نیز شخصیت زن مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم با بیان این مطلب که «الجنة تحت اقدام الامهات»

«بهشت زیر پای مادران است» در واقع بهترین منزلت و جایگاه را برای زنان قایل شدند. در روایتی دیگر رضایت و خشنودی ربّ در خشنودی مادر معرفی شده است.

آری، در کدام مکتب دینی و سیاسی و در کدام منشور متعلق به زنان، چنین سفارشات در ارتباط با شخصیت و جایگاه زنان را سراغ دارید؟ البته همانطور که در آغاز بحث اشاره شد برخی تفاوت های طبیعی و تکوینی میان زنان و مردان وجود دارد که به دلیل همین تفاوت ها اسلام در برخی موارد، میان زنان و مردان معتقد به بعضی تفاوت های حکمی است. این تفاوتها ممکن است برای بعضی ایجاد اشکال کنند تا اگر به جمیع جهات قضیه توجه شود آنگاه روشن می گردد که وجود این گونه تفاوتها دال بر نهایت توجه اسلام به جایگاه زنان است، نه بر بی توجهی.

این نکته نیز شایان ذکر است که تساوی مطلق میان زن و مرد که تمدن جاهلی دوران معاصر نیز بدان تکیه دارد، نه تنها اینکه موجب به رسمیت شناختن شخصیت نیست بلکه در واقع باعث از بین بردن شخصیت او است. اسلام هر چند که بهترین و والاترین کرامت را برای زنان قایل است، در تمام عوامل و عناصری که مکمل شخصیت انسانی او هستند، او را با دید مساوی با مردان می نگرد.

مانند: تحصیل علم، کسب مال، حفظ و احترام مالکیت، حقّ ارث، آزادی انتخاب همسر، تعیین مهریه در برابر استفاده جایز جنسی از او... همه این موارد تابلوی تمام نمایی هستند که حکایت از جایگاه و ارزش زن دارند، در عین حال اسلام در مواردی میان زن و مرد معتقد به تفاوت های حکمی و تکوینی است که اگر به چند و چون این تفاوتها پرداخته شود، به خوبی روشن می شود که به رسمیت شناختن این تفاوتها نه اینکه منافاتی با ارزش و جایگاه زنان ندارد بلکه توجه نکردن به این تفاوتها مترادف بابتی توجهی نسبت به تفاوت های فیزیکی،

روحي و روانی و بی عنایتی نسبت به شخصیت زنان و درک نکردن واقعیت های موجود در سیستم آفرینش الهی در زنان است. اکنون به این تفاوت های حکمی و تکوینی و به علل و اسباب آنها پرداخته می شود.

مورد اول: مسأله شهادت و گواهی زنان است خداوند در آیه ۲۸۲ سوره بقره می فرماید: (و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یكونا رجلین فرجل و امرتان ممن ترضون من الشهدا ان تضل احدهما فتذکر احدهما الاخری) ترجمه: (در عموم معاملات) دو نفر از مردان را به عنوان شاهد برگزینید این دو نفر از جمله کسانی می باشند که مورد رضایت شما باشند، اگر دو نفر مرد پیدا نشد یک مرد و دو زن را شاهد بگیرید اگر یکی از آن دو زن، پیراهه رود، دومی او را یاد آور شود.

مغوضان و معترضان، از این حکم چنین استناد کرده اند که شخصیت زن نصف شخصیت مرد است. اسلام ارزشی را که برای مردان قایل است برای زنان قایل نیست.

همانطور که در دو مطلب اشاره شد، این تفاوت مبتنی بر تفاوت هایی است که در نظام خلقت زنان و مردان به ودیعت گذاشته شده است، در این شکی نیست که زنان از لحاظ عاطفی و انفعالی در برابر مردان بسیار ضعیف تر اند. بارها مشاهده شده است که یک زن در برابر یک صحنه خطرناک و تهدیدآمیز یا رقت بار، کنترل خود را از دست داده دست به اقداماتی زده است که به ضرر و زیان او و دیگران انجامیده است. علت اینکه گواهی دو زن برابر با گواهی یک مرد قرار داده شده است، عدم توجه یا توجه کمتر نسبت به شخصیت و جایگاه زن هرگز نیست. بلکه به خاطر این است که اگر مثلاً یک زن در جریان پرونده قتل یک جوان دختر یا پسر به عنوان گواه معرفی شود و حضور یابد، ممکن است احساسات عاطفی و مادری او را از بیان اصل مطلب مانع شود. در چنین وضعیتی که صدور آن از زنان بسیار محتمل است، قرآن می گوید: (ان تضل احدهما فتذکر احدهما الاخری) اگر یکی از آنان به دلیل استعداد انفعالی و اثرپذیری مغلوب احساسات و عواطف شود، آن دیگری به کمک او شتافته در بیان اصل ماجرا او را یاری دهد تا پرونده لوث نشود و حق دار اصلی، به خاطر گرایش های عاطفی یک گواه، از حق خود محروم نماند. گواهی دو زن برابر با گواهی یک مرد به خاطر بی توجهی یا کم توجهی به شخصیت زن نیست. بلکه به خاطر برجستگی های حکمی و تکوینی است که در مردان وجود دارد و زنان بالطبع از این برجستگی ها محروم هستند و گر نه در مواردی که زنان در آن خبره محسوب می شوند، گواهی زنان به تنهایی یا گواهی یک زن نیز ارزش شرعی دارد و معتبر است. مانند مسأله زایمان و زایل شدن یا نشدن پرده بکارت و غیره...

مورد دوم: مسأله میراث است قرآن در این باره چنین می گوید: (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین) (۱) یعنی فرزند پسر دو برابر فرزند دختر ارث می برد.

مسأله ارث از جمله مسائلی است که کج فکران و تک اندیشان که مسایل را تک بعدی مورد ارزیابی قرار می دهند، آن را مدرکی بر بی توجهی نسبت به منزلت و جایگاه زنان قرار داده اند. اینکه موضوع ارث هرگز به این معنی نیست که ارزش زن از دیدگاه اسلام نصف ارزش مرد است. باید توضیح داده شود: دین مبین اسلام نه تنها در مسأله میراث بلکه در بسیاری از مسائل مهم و مربوط به اموال مشترک و جمعی مانند غنیمت و غیره، به یک اصل مهم و روشن که ضامن تعادل و انصاف است، عمل می کند. حتی این ضابطه و اصل از لحاظ تئوری در تمام مکاتب دینی و سیاسی پذیرفته شده است هر چند که از لحاظ عملی در اجرای آن کوتاهی می شود و آن اصل عبارت است از «الغرم بالغرم» یعنی میزان سهم هر شخص برابر با میزان مسئولیتی است که بر دوش دارد.

زنان قاعدتاً مسئولیت مالی مهمی ندارند و نفقه خود یک زن ولو اینکه مستطیع باشد بر عهده خود او نیست بلکه بر عهده شوهر، برادر، پدر و سایر اولیای مرد است.

همچنین پدر و مادر اگر در سن و سال پیری قدم بگذارند و قادر به نان و نفقه خود نباشند، فرزند دختر کمتر مسئول کفالت والدین است تا فرزند پسر. فرزند پسر در عین حال که مسئولیت کفالت زن و فرزندان خود را بر دوش دارد باید کفیل والدین و حتی دیگر مستمندان فامیل خود باشد ولی فرزند دختر چنین مسئولیتی ندارد.

علاوه بر این، اگر یک فرزند پسر فوت کند دلیل توانایی مالی و قدرت کسب و کاری که او دارد، والدین و سایر افراد تحت تکفل او بیشتر مواجه با مشکلات مالی می شوند تا از فوت کردن یک فرزند دختر. هر چند که به لحاظ فرزند بودن، تفاوتی در پریشانی و ناراحتی روحی و روانی والدین دیده نمی شود.

با توجه به مسئولیتهای مردان و زنان و با عنایت به موارد خاصی که به طور مثال بدان اشاره شد، معترضان، وجدان خود را قاضی قرار دهند که: آیا آنچه را که اسلام در خصوص سهمیه فرزند دختر و فرزند پسر از میراث در نظر گرفته است، به معنی بی توجهی به شخصیت و جایگاه زن است یا توزیع بسیار عادلانه میراث است میان مردان و زنان.

مورد سوم: مسأله قیمومیت و سرپرستی خانواده است. آیه ۳۴ سوره نسا در این خصوص چنین می گوید: (الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا) یعنی مردان در برابر زنان در اداره خانواده برتری و ارجحیت دارند به دلیل اینکه خداوند بعضی را بر بعضی فزونی داده و به خاطر اینکه مردان از دارایی

خودشان انفاق می کنند.

این آیه نیز از جمله مواردی است که نسبت به بی توجهی یا کم توجهی زنان از آن استدلال شده است اما اگر با دقت و نگاهی ژرف نگریسته و قضیه با تمام ابعادش بررسی شود، روشن می شود که حق و عدالت همان است که اسلام گفته است. برتری که اسلام در این آیه برای مرد قایل است مربوط به امور منزل و خانواده است منزل و خانواده سازمانی است هر چند کوچک ولی در تشکیل یک جامعه مطلوب، نقش به سزایی دارد. هیچ اداره یا سازمانی بدون مدیر و سرپرست یا با دو مدیر نمی تواند به فعالیتهای خود به نحو مطلوب ادامه دهد. اکنون این سؤال مطرح است که مدیریت خانواده با چه کسی باشد؟

در این باره چهار احتمال عقلی وجود دارد. ۱- مدیریت آن با فرد ذکور خانواده که اغلب، ممتازترین آن شوهر است، باشد.

۲- مدیریت با برجسته ترین عضوانات آن، که همسر و مادر است باشد. ۳- بدون مدیر و سرپرست باشد. ۴- مدیریت آن به عهده زن و مرد یعنی همسر و شوهر، هر دو تا باشد.

احتمال سوم: اصلاً عملی نیست زیرا هیچ سازمانی در دنیا بدون سرپرست نیست و نمی تواند باشد. احتمال چهارم از لحاظ عواقب و نتایج، از احتمال سوم نیز خطرناک تر است یعنی وجود دو مدیر و دو رئیس در آن واحد و همزمان به صلاح نیست. زیرا خداوند در باره مدیریت زمین و آسمان می فرماید: (لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا) اگر مدیریت زمین و آسمان بر عهده دو خدا می بود، نظم آن به هم می پاشید و فساد در آن راه پیدا می کرد. از دو احتمال اول و دوم، احتمال اول، یعنی اینکه مدیریت آن با فرد ذکور خانواده باشد بنابر دلایل مختلف ارجحیت دارد تا اینکه با فرد اناث خانواده باشد. به خاطر اینکه مردان بالطبع و بالذات برجستگی، فزونی و امتیازاتی در برابر زنان دارند که عبارت اند از: قوت تعقل و فروع آن، مانند: تحمل شداید، کارهای سخت و سنگین، سیاست و تدبیر و تدبیر به سبب زیادتی که خداوند به مردان به قوه بدن، کمال عقل، حسن و تدبیر، اختصاص نبوت، اقامه شعایر اسلام و جهاد داده است. بنابر این تفاوت و امتیاز ذاتی مردان بر زنان از آیه کریمه (الرجال قوامون علی النساء) استفاده می شود و به دلیل این که علم خداوند محیط و غیر متناهی است و علم بشر محاط و محدود است ارائه هر گونه نظریه ای در برابر فرمان خداوند متعال و ادعای بی توجهی یا کم توجهی نسبت به منزلت و جایگاه زنان یا ادعای تساوی زنان با مردان بدون در نظر گرفتن هیچگونه حد و مرزی، غلط و از نظر منطق شرع و عقل و وجدان مردود است.

«الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لو لا ان هدانا الله»

۱- آیه ۱۱ سوره نسا